

فداء در انجام این مقصد مقدس استمداد نموده و به معاونت آن حضرت مستظهر
و معتمدیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الا لعنة الله علی القوم الظالمین
(الاحقر محمد کاظم الخراسانی) - (الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل) - (الاحقر
عبدالله المازندرانی) .

امروز مسموع افتاد که مرحوم سید جمال شب قبل از مقتول شدنش در بروجرود به
زندانبان گفته بود: دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگوارم رسیدم و آن حضرت فرمود دو
شب دیگر مهمان من می باشی پس بنابراین خواب من امروز خواهم مرد و این زنجیر را از
کردن و این کند را از پای من بردار سجان به گمانش آقا این کلام را برای این فرمود
که از قید رهایی جویدی می گوید شما سلامتید و صحت و تندرست بر خواب اعتمادی نیست
آقا می گوید: پس من توقعی ندارم و گویا مقدر شده است مثل جدم موسی بن جعفر از دنیا
بروم . زندانبان گریه می کند در این اثناء جمعی از آدمهای حسام الملك وارد شده و
دستمالی را تر کرده به زور در دهن سید گذارده با سمبه تفنگ او را به حلق سید می کنند
و نگاه می دارند تا روحش به شاخسار جنان پرواز می کند رحمة الله علیه و لعنة الله علی قاتلیه
اللهم العن قتلته آل محمد، صلح.

وقایع

ماه شوال ۱۳۲۹

روز یکشنبه ششم شوال المکرم [۱۳۲۹] - امروز (۱) مسموع شد شب گذشته وکیل الدوله را دو سه هزار چوب زده اند حکم شده بود گوش او را ببرند بعد واسطه پیدا شده بود گویا تقصیر او این بوده است که در خانه خود انجمن کرده است و بعضی مذاکرات نموده است و نیز شنیدیم دو روز قبل آقاسیدهاشم تبریزی وارد شده است و میرزا حسن آقا هم همین امروز و فردا وارد (۲) می شود .

امروز عصر سواد تلکراف علماء نجف را که به سلطان عثمانی مخا بره کرده بودند ، دست آورده و ذیلاً درج نمودیم .

تلکراف حجج اسلام به اعلیحضرت

سلطان عثمانی (۳)

حضور شرف دباء (۴) حضرت شهریاری خلدالله سلطانه (حاجی علی پاشا مابین [۵] همایون باشی)

(کتابه جلیله سنیه) معروض الداعین للدولة العلیه والراجین لعواطف الشاهانه السنیه بعداء فرائض الدعا والقیام بما یحق علینا من وظایف الثناء لحضرة ظل الله علی الانام و حامی حوزة الاسلام امیر المؤمنین بسط الله ظله علی مفارق

-
- ۱- همچنین است دراصل یعنی بی فاصله از ۲۶ رمضان به ۶ شوال آمده است و افتادگی هم ندارد .
 - ۲- دراصل کلمه وارد مکرر آمده ۳- اینجا در حاشیه ، مؤلف به خط ریزتر نوشته است ، « اعتماد و وثوقی به این تلکراف ندارم ، چه از مأخذ صحیح و اشخاص ثقة صورت را نگرفتم »
 - ۴- کذا ، دباء واضحاً (۵)

المسلمين آمين ، انا معاشر خدام الشريعة الفراء واللائذين بحماية الدولة العظمى ما برحنا عساكر الدعا لتلك الذات القدسية و اعلاء الكلمة العلية حيث ان عقيدتنا ان بها حفظ بيضة الاسلام و بشوكتها استقامة شريعة خير الانام عليه افضل الصلوة و والسلام و الا اندرست منها الآثار و اضمحلت باستيلاء الكفار كما انا مازلنا لنصح الدولة الجليلة الايرانية خلدتها الله تعالى مجددين و لعزها ملاحظين الى ان بدايتها و بين الرعية الاختلال و حدث فيما بينهم الزهن والانحلال بما جنته اكف الاشرار و كسبته ايدى الفجار حتى اتباعت نساء المسلمين و اطفالهم الكفاء و كاد يضمحل الاسلام والايمان وتختاله ايدى الاجانب الطعام فالتجأت الناس الينا وهرعت متشفعة بناحية زعمت ان الشرع مطاع وكلمة اهله حقيق بالاتباع فبذلنا الجهد فى استقامة العمله واطاعتها للدولة بالنصايح الشافيه والمواعظ البليغة الوافيه والاسترحام بجانب السلطنة خلد الله ملكها لامضاء مقاصد الملة محافظة على الدين و خشية من غلبة المشركين حتى اظهر الوفاق و عاهدهم العهد الاكيد و ختم بهم كتاب الله المجيد فاطمئنت له النفوس و رجونا صون الذين عن الطموس فما انقضت الايام حتى بادر بهذا الاقتحام فنقض اليهود الوثيقة و هنك حرمة الرعية الشفيقة و نبذ كتاب الله وراء ظهره و ارتكب ما لا تحفى على حضرتكم المقدسة من امره و انا نشكوا الى الله تلك المصيبة العظمى و نسترحم سلطان المسلمين فى هذا النازلة الكبرى التى لامثلها نازلة اذ لا ملجاء الا الى تلك الناحية المقدسة فانا بها نرجوا اطفاء النائرة و اخماد هذه الفتنة النائرة و كشف النعمة عن هذه الامة والمطالبة بحقوق المسلمين و استنقاذهم من غلبة المشركين الذين هم للوثبة كامنين فانما احرزته عقائدنا انهماك الملك الرؤف بالتأليف فاسترحام الداعين من عواطف تلك الناحية السنية و رافة الدولة العلية بذل اللطف قبل مداخلة الاجانب و انتهاش العباد والبلاد من كل جانب نور الله بعدلكم الظلم و كشف بلطفكم البهم والامر لحضرة ولى الامر والسلام عليكم و رحمة اله و بركاته - الداعون للدولة العلية (نجل ميرزا خليل محمد حسين) (محمد كاظم الخراسانى) (عبدالله مازندراني) و نيز اعلاني ژلاتين به دست آمد كه صورت آن از اين قرار است .

نغمه تازه

بعد از آنکه فتنه جوئی و حيله کاريهای شيخ فضل الله خاك ادبار بر فرق ايران و ايرانيان ريخت و آتش نكبت بر خرمن هستی ملت زده، چندين هزار نفوس را فداى هواى نفسانى خود نموده صفحه آذربايجان را درياى خون ساخت و بالاخره غيرت و شهامت اهالى غيور آن سامان و اقدامات حجج اسلاميه عتبات

عالیات عرصه خیال را برقشون استبداد و حزب شیطان تنگ کرد و شاه دستخط تجدید انتخابات نموده و کار نزدیک شد. شیخ نکره دائره افکار را تنگ دیده اینک نغمه‌ای تازه شروع کرده و نیرنگی نو ریخته تا مگر در پناه این ملعت شاید کار را پس انداخته چند صباحی دیگر مسند شرع را لگدکوب بی‌دیانتی و مردم آزاری ساخته و دین خدا را آلت اجراء اغراض و شهوت خویش قرار دهد محض بیداری برادران و ابناء وطن عزیز لازم است خبث باطن او و نتیجه افکار انجمن مخصوص ایشان را بر همگنان ظاهر ساخته و از این میوه نورسیده عام را مطلع گردانیم تا مگر از افشای خیالات خود خجل شده و پای در دامن عزلت کشیده

(شیخ نوری خوب ورد آورده ای لیک سوراخ دعا گم کرده ای)
 حاصل تدبیر شیخ بیدین آن است که مجمعی در عمارت گلستان یا نقطه‌ای دیگر تشکیل دهند ، مرکب از صد نفر از اتباع و اعوان و انصار استبداد از قبیل (۱) شیخ و امام جمعه و شیخ جعفر سلطان و آملی و رستم آبادی و سعدالدوله و ناصر السلطنه و حاج محمد اسمعیل و امین التجار کردستانی و میرزا محمود کتاب فروش و غیرهم و بعد از اجتماع مشیر السلطنه دستخط جدید راقرائت نموده و عقیده حضرات را جو یا شود حضرات هم به کلمه واحده اظهار نفرت از مجلس و مشروطه کرده و بر حرمت آن فتوی دهند و علانیه بگویند ما از طرف عامه ملت ایران حضور اعلی حضرت استدعا می کنیم فقط یک مجلس عدالت و عدلیه منظم موافق مزاج مملکت بنا مرحمت کنند. ملت ایران ابدأ مشروطه نمی خواهند و مخالف دین و شریعت خود می دانند بعد مضمون فوق را نوشته و همه امضاء و مهر کنند که درباریان به سفراء خارجه اخطار نمایند که دولت به خود وفا کرده و مشروطه را بخشید. ولی اهالی امتناع ورزیده قبول نکردند بنا بر این خاطر محترم سفراء دول متحابه را قبل از وقت مستحضر می داریم که اعضاء محفل استبداد و این اشخاص معلوم الحال نه از رؤساء ملت شمرده می شوند و نه از طرف ما ملت و کالتی دارند این ملت این اشخاص را خائن وطن و دشمن ملت و بدخواه عدالت می دانند و ابدأ تصدیق و تکذیبشان را قابل اعتنا و اعتبار نمی شماریم این اشخاص از روز اول مخل آسایش ملت و مخالف اساس مقدس مشروطیت شناخته شده و مطرود خدا و خلق هستند. ما ایرانیان خود را مقلد و تابع حجج اسلامیه عتبات عالیات می دانیم که حکم صریح بر وجود و لزوم مجلس و مشروطیت فرموده اند

ما نیز همگی مشروطه خواه و دشمن استبداد هستیم و از جان و دل شیخ فضل الله و اعوان او را از حوزه ملیت خارج می دانیم حرف او و اتباعش رسمیت ندارد و محل اعتناء نیست و از ابتداء امر نیز خاطر همایونی را مشوب نموده و عالمی را گرفتار هزاران زحمت ساخت، خداوند شر او را از سر ملت اسلام کوتاه فرماید.

این اعلان ژلاتین امروز منتشر گردید و ما صورت آن را درج نمودیم.

و نیز مسموع گردید شجاع نظام که رئیس بر چهار هزار نفر سوار بوده و در تبریز خیلی از تبریزی ها را کشته است خودش و پسرش با دو نفر از بستگانش بواسطه بسته امانت پست که در جوف او نارنجک بوده محترق گردیده و تلف شده اند واقعه از این قرار است که از فرنگستان کاغذی برایش آمده است که در آن نوشته بودند که قدری جواهر فرستادم برایم نگاهدارید تا خودم برسم و امضاء کاغذ (۱) به اسم یکی از آشنایانش بوده قبض را می فرستد از پستخانه امانت را گرفته بسته را باز می کند در کف آن جعبه حلبی بوده در آن جعبه قوطبی بود، که کلیدش پهلوی آن بوده کلید را می اندازد در قوطبی تا حرکت می دهد قوطبی می ترکد و هر کس حاضر بوده تلف شده است.

روز دوشنبه هفتم شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم به انجمن مذاکرات از امورات شخصیه بوده الا آنکه مذاکره شد جمعی از قزاق روسی، که عده آنها زاید بر پنجهزار می باشد وارد سرحد شده اند علماء اعلام عتبات هم حکم جهاد به تمام بلدان و شهرها فرستاده اند تا خدا چه خواسته باشد.

عصر امروز را رفتم در خانه جناب حاج جلال الممالک و در اینجا جناب آقا میرزا سید محمد برادر امام جمعه و جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری بوده جناب آقا میرزا سید محمد از اشخاص عالم و دانا و مشروطه خواه است اگر کسی بتواند علم مشروطیت را در طهران بدست بگیرد این آقا می باشد و ذکر فرمود فردا در دربار مجلس تشکیل خواهد یافت که در باب واقعه اسلامبول صحبت کنند که رعایای ایران بیرق سفارت ایران را خوابانیده اند ارفع الدوله هم حرکت کرده است که بیاید به ایران و نیز فرموده در بغداد نقیب بغداد با دو سه هزار نفر اشرار به سر و سینه می زدند که: «ما دین نبی خواهیم - مشروطه نمی خواهیم»، قائم مقام والی بغداد تلگراف به اسلامبول نموده است جواب آمده است هر کس شرارت کرد و مخالف مشروطه رفتار نمود او را با گلوله بزنید.

پسر آقا سید محمد باقر عراقی مدعی است که پیراهنی از شاه عباس دارد که خط شیخ بهائی و میرداماد بر آن بعضی ادعیه و طلسمات نقش کرده اند و گلوله به آن پیراهن کار نمی کند و گویا سی هزار تومان از او می خریدند و نداده است می گوید امتحان او را در خودم کنند که پوشیده و کسی که اطلاع ندارد تفنگ بدست بگیرد و بر من بزند آنوقت

ملاحظه کند که گلوله بر بدنم کارگر نمی‌افتد مقصودش این است که بنده فرمانفرما را ملاقات کنم و مذاکره این صحبت را بنمایم اگر در صد هزار تومان می‌خرند که معامله را را اندازیم ولی بنده باور نمی‌کنم چه اثر گلوله تفنگ را دیده‌ام و اثر پیراهن را ندیده‌ام. روز سه‌شنبه هشتم شوال ۱۳۲۶ - دیروز نان را چهارعباسی کرده بودند لکن امروز باز برگشت به هفتصد دینار که از قرار يك من تبریز هفتصد دینار بفروشد بنده نگارنده پول تمام کرده‌ام يك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده بوده گروگذازد ده تومان قرض کردم و خدا را شاکرم که این ده تومان رسید که لافل دو سه روزی راحت و آسوده باشم تا خداوند برساند. روز چهارشنبه نهم شوال [۱۳۲۶] - امروز مسموع شد مفاخر الملك وزیر تجارت نوشته از تجار گرفته است که مشروطه نمی‌خواهند و متجاوز از دوست نفر از تجار نوشته را مهر کرده اند که عدالت و مشروطه را طالب نمی‌باشند.

روز پنجشنبه دهم شوال ۱۳۲۶ - امروز جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل کاغذی نوشتم به سردار ارشد راجع به عمل جناب حاج جلال الممالک و اشاره هم از پیراهن شاه عباس نمودم و مسموع شد شب گذشته میرزا آقا نامی که از طلاب مدرسه شیخ عبدالحسین بوده است جمعی را با خود همدست نموده است و ریخته اند در مدرسه آقا شیخ عبدالمجید را بسیار کتک زده‌اند و چند جای از بدنش را زخم کرده اند حکومت هم اقدامی نکرده است.

روز جمعه ۱۱ شوال [۱۳۲۶] - امروز در انجمن بودم آقا میرزا محمود اسفهبانی گفت مفاخر الملك تجار را مجبور کرده است که نوشته [ای را] که تمام کرده است که ما مشروطه نمی‌خواهیم مهر کنند، من تاکنون مهر نکرده‌ام جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت مهر کردن ضرر ندارد بنده نگارنده گفتم به مفاد الناس علی دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه را کنیم در واقع مشروطه برای شاه مفید است و برای ما ضرر دارد حالا که میل شاه بر مشروطیت نیست ما را چه که امتناع کنیم (۱) باری آراء همگی قرار گرفت بر متابعت از میل اعلیحضرت ظهر نهار را رفتم در مدرسه شیخ عبدالحسین و در آنجا صرف کردیم تا عصری آنجا بودم عصر را مراجعت نمودم به خانه.

روز شنبه ۱۲ شوال المکرم [۱۳۲۶] - شب گذشته جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم شیرازی با عده [ای] از جوانان غیور رفتند در مدرسه دارالشفاء و میرزا آقای همدانی را کتک زده و تلافی ضرب چند شب قبل را نمودند یعنی تقاص و قصاص و دین خود را اداء نمودند بعد از آن از طرف حکومت ریختند در مدرسه شیخ عبدالحسین که آقا شیخ عبدالمجید را بگیرند جناب آقا شیخ عبدالمجید دست به قداره

نموده فراشها را عقب دوانید و خود با آقا شیخ ابوالقاسم فرار کرد ولی بی چاره آقا سید ابوالقاسم را گرفتند و بردند به دارالحکومه طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم که تشریف نداشتند و رفته بودند باغ شاه در مجلس چون امروز مجلس در باغ شاه تشکیل یافته است برای گفت و گوی مشروطه لذا آقایان و علماء و رجال دولت را وعده گرفته اند که درین باب مذاکره نمایند و آنچه مسموع گردید در ذیل می نویسم :

از قرار مذکور در مجلس اختلافی پدید نیامده است و همه حاضرین قولاً واحداً عرض کرده اند که مجلس نمی خواهیم حتی آنکه اعلیحضرت فرموده اند من قول داده ام به سفراء که مجلس بدعم و مضایقه ندارم از دادن مجلس امام جمعه و سایرین گفته اند اگر شاه مجلس را مرحمت فرمایند ما در ایران نمی مانیم و عیال و اولاد خود را برداشته خارج می شویم بحدی اصرار کرده اند که اعلیحضرت وعده داده اند که دستخط صادر فرمایند که مجلس افتتاح نشود بلی وقتی که مردم مجلس و مشروطه نخواهند و صد و شست تلگراف از سایر بلدان و شهرها برسد که ما مشروطه نمی خواهیم البته شاه هم نمی دهد با اینکه علماء اعلام طهران قولاً واحداً مذکور داشته اند که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و مبنای اسلام بر استبداد است، ولی آقایان اشتباه کرده اند مشروطیت با اسلام منافی نیست چه مشروطه در مذهب و تکالیف الهی نیست بلکه مشروطیت در امر سلطنت و قوانین دولتی است این مجلس سابق و آن مشروطه سابق از روی علم و دانش نبوده باین جهت دست اندازی در تکالیف و احکام اسلام نمودند و همین شد که کار خراب و به اینجا منجر گردید.

روز یکشنبه ۱۳ [شوال المکرم ۱۳۳۶] - امروز از خانه بیرون رفتم. جنابان آقا میرزا سیدعلی خان منشی باشی مستوفی الممالک و آقامیرزا ابوالقاسم طرف عصر آمدند بنده منزل آقامیرزا ابوالقاسم مذاکره از آقامیرزا سلیمان خان نمود که زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته اند و با مستشارالدوله و دو نفر دیگر در یک چادر می باشند گویا توسط از او کرده اند و اعلیحضرت تقصیرات او را عفو فرموده و همین دو سه روزه او را مرخص می نمایند قدری از زمان هرج و مرج و فساد مفسدین مذاکره نمودند. خیلی افسوس خوردیم که مردم قدر این نعمت را ندانسته کاری نکردند که بتوان عذری خواست آن از خیانت و کلاه و آن رشوه خوردن سیدعبدالله آن از افاده های آقا زاده ها که همگی دست به هم داده و پدر مردم را سوخته، آنچه که آقا سیدعبدالله از جهان شاه خان گرفته است هشتاد هزار تومان نقد و مقداری روغن بوده است همین رشوه ها و همین پول هائی که از مردم گرفتند و حقوق مردم را زدند، تیول را برگردانیدند، در روزنامه ها بد نوشتند زبان فحش و طعن و لعن را گشودند در مذهب اسلام دست انداختند برای یک نفر فریدنی [؟] که کشته شد چه قدر از مسلمانان را به سدمه انداختند این است که امروز مردم نمی توانند اسم مشروطه را ببرند

و الا چگونه می شود در طهران که سیصد هزار نفر ساکنین او می باشند، هزار نفر مشروطه خواه پیدا نمی شود این نیست مگر از خیانت هائی که و کلاء کردند و اختیار امور را به چند نفر «فسد» واگذار کردند که اگر شاه جلو گیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام. خدا بیامرزد ملك المتكلمين و امثال او را که ملت را بدنام کردند و مشروطه را بد به قلم دادند. پس حرف های ما که روز اول می گفتیم مشروطیت در مملکتی که تمامش جاهل است فایده ندارد، اول باید مردم را عالم کرد، اول باید مدارس را تأسیس نمود، اول باید اخلاق مردم را مهذب نمود، آن وقت دست به مشروطه زد، ولی حیف و صد حیف و هزار اسوس و حسرت که حرف ما را نشنیدند، آقا سید عبدالله محض اغراض شخصیه خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد و آنها را بنام و متهم نموده لعل الله یحدث بعد ذلك امرآ.

روز دوشنبه ۱۴ شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم حمام پس از آمدن از حمام در خانه نشسته ام مشغول جمع تاریخ می باشم، آنچه از وقایع را شنیدم طرف عصر یا اول شب می نویسم.

امروز خبر فوت مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل اعلی الله مقامه در طهران منتشر گردیده است دکاکین و سراها را بسته، در مسجد شاه ختم گذارده، مردم معزین و غمناک می باشند اگر چه این بزرگوار مشروطه خواه بوده ولی هرگز راضی به این وضع هرج و مرج نبود و اگر مطلع بر مقاصد فرنگی مآبها و اشخاص فسد و شرط طلب می شد، اصلاً مشروطیت را اجازه و اذن نمی داد. طرف عصر رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک آقا شیخ عبدالعزیز و آقا شیخ ابوالقاسم شیرازی را در آنجا دیدم که از ترس حکومت در آنجا معینی شده بودند، قدری با آنها مذاکره داشتم، عازم شدم که کاغذی به جناب سردار ارشد بنویسم و وقت خواهم بلکه خدمتی که از دستم برآید در باره جناب آقا سید ابوالقاسم که به واسطه نزاع بین جناب آقا شیخ عبدالعزیز و آقا میرزا آقا مهدانی گرفتار گردیده و در حبس حکومت می باشد به جا آورم اول شب که به خانه مراجعت می کردم، جناب آقا میرزا علی خان مستر فی را ملاقات نمودم، مذاکره داشتم که آقا میرزا سلیمان خان را مرخص نمودند و مذکور داشتند که خودم در حمام مره دروازه قزوین ایشان را دیدم بلی اگر مفسدین بگذارند دولت سایرین را هم می کند این طول حبس آنها باعث جز تأمین و امنیت ندارد که اگر اینها را رها نمایند، شاید مردم باز فساد کنند.

روز سه شنبه ۱۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز جناب آقا سید محمد حجت و جناب آقا میرزا شریعه تشریف آوردند بنده منزل غلیان، صرف نمودند و رفتند از مذاکره ایشان استنباط شد که زنجان و طالش نیز معشوش و شایخ (۱) شده است جمعی هم مقتول گردیده اند و تیز مسموع گردید دریا یکی حاکم پر شهر را که می آمده است طهران در قصر کوشک

يك منزلی قم دزد زده، ویکی از آدم‌های ایشان [را] کشته [اند] و اسباب و مال ایشان را به غارت برد، اند امروز صبح کاغذی به خدمت سردار ارشد نوشتم وقتی خواستم برای ملاقات ایشان که در باره حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم توسطی کنم و ایشان را راحت نمایم الی کنون که يك ساعت از ظهر می‌گذرد، جواب کاغذ را نیاورده‌اند. امروز بازارها را بسته‌اند، برای ختم و محاسن فاتحه مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل روز چهارشنبه ۱۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز بازارها بسته و مردم مشغول ختم مجالس فاتحه می‌باشند.

روز پنجشنبه ۱۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز نیز بازارها بسته است.

روز جمعه ۱۸ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح با جناب آقا سید ابوالقاسم رفتم باغ شاه برای ملاقات سردار ارشد پس از ورود به چادر سردار معلوم گردید سردار شب را شهر بوده است لذا بدون ملاقات مراجعت کردیم.

طرف عصر جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل با هم رفتیم دیدنی از جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم نمودیم.

روز شنبه ۱۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز تنها رفتم باغ شاه سردار ارشد را ملاقات نموده بسیاری از مطالب را که راجع به دوستان بود با ایشان مذاکره نمودم در باب جناب آقا شیخ عبدالمجید بنا شد حضور اعلیحضرت شاهنشاه عرض کنند.

طرف عصر جناب حاج جلال الممالک و جناب آقا میرزا ابوالقاسم تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته صحبت داشتم جناب آقا سید ابوالقاسم تشریف بردند بنده با جناب حاج جلال الممالک رفتیم دیدنی از جنابان آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم نمودیم.

روز یکشنبه ۲۰ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز آقا سید علی آقا تبریزی در خانه خود چادر زده و ختم گرفته بود چون بالای منبر بعضی مذاکرات و کنایات گفته بود لذا از ختم گرفتن ممنوع آمد چادر او را نیز خوابانیدند.

روز دوشنبه ۲۱ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز جناب آقا سید مهدی داماد آقا میرزا سید محمد و جناب شریف الواعظین از مشهد مراجعت کرده و این دو نفر برای همراهی از آقا میرزا سید محمد رفته بودند به مشهد مقدس و امروز مراجعت نمودند اما نتوانستند از برای بنده از آنجا به تهران به توسط پست دولتی در غره شبان فرستاده بودند امروز به بنده رسید جناب میرزا سید الوزاره که از دوستان بنده است ناظم پستخانه گردید و بواسطه دقت ایشان است که این بسته ایامت رسید و الا دو سه ماه دیگر می‌ماند یا بکلی از بین می‌رفت.

روز سه شنبه ۲۲ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - دیشب دو ساعت به طلوع صبح خداوند عالم مولودی به بنده کرامت فرمود که امم او را میرزا حسین گذارده‌ام در وقتی که خداوند نور چشم میرزا علی را به بنده عنایت فرمود یعنی در صبح صادق و طلوع فجر و مقارن اذان

صبح روز سه شنبه پنجم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳ خداوند عالم میرزا علی شریف الاسلام را به بنده کرامت فرمود، چند شب قبل از تولد او در خواب دیدم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) چند دانه میوه به بنده مرحمت فرمود. تعبیر را این طور کردم که خداوند چند پسر به من خواهد داد؛ شب دیگر در خواب دیدم، بالای کوهی ایستاده ام و محتلم شده ام بقدریک سیل بزرگی که بیش از یک فرسنگ طول او بود آب منی از من دفع شد و در وسط این سیل در آن آب آتش ظاهر گردید و تعبیر کردم که از اولاد من يك عالمی ظاهر خواهد شد یا يك امیر و شخص بزرگی و آنچه ترشحات آب به هر کسی رسید باید، اولاد من با آنها وصلت نمایند باری خداوند بعد از مدتی نورچشمی میرزا علی را داد که خیلی باهوش و زرنگ است و قبل از تولد نورچشم میرزا حسین در خواب دیدم دو آلت رجولیت دارم تعبیر کردم که باید خداوند پسری مرحمت فرماید، که هفته ای طول نکشید خداوند این نورچشم را مرحمت فرمود و خیلی هم به خوشی و سهلی وضع حمل او شد با آنکه ماما هم حاضر نبود.

روز چهارشنبه ۲۳ شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفته دیدن جناب آقا سید هدی که از مشهد آمده اند جناب آقا شیخ محمد رضا مجتهد و جناب آقا سید محمد باقر عموی آقای آقا میرزا سید محمد هم آمدند جناب آقا سید محمد باقر شرحی از مشروطه تعریف [کردند] و از وضع مجلس سابق بد گفتند که آن وضع صحیح نبوده است و نیز مذکور داشتند که پسر ایشان جناب آقا میرزا علی نقی نوشته است و کاغذ را نشان دادند که صدر روانجی و بحر العلوم رشتی که رفته بودند به عتبات به اتهام آنکه از طرف دولت آمده اند آنها را به نجف راه نداده اند و چون مردم شورش کرده بودند از اسلامبول تلگراف شده است که مفسدین را از خاک دولت عثمانی خارج کنند و نیز جناب آقا سید محمد باقر خیلی بد گفتند از شیخ فضل الله که این شیخ ناری دشمن اسلام است و با دین مقدس اسلام عداوت دارد تمام حاضرین تصدیق نمودند - از فرمایشات حقه جناب آقا سید محمد باقر. طرف عصر را رفته بازار دیدنی از شریف الواعظین نمودم مسموع گردید سفیر کبیر عثمانی و سفیر روس را احضار کردند و رفتند به مملکت خویش وزیر مختار انگلیس هم بنا هست برود دیگر سبب معاموم نیست.

روز پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفته بیرون در بین راه شخصی تفنگ پنج تیره در دست داشت که می برد اصلاح نماید. قزاق رسید و تفنگ را از او گرفت با اینکه دولت در عوض مواجب به نوکر تفنگ داده است هر يك نفری چند قبضه تفنگ در عوض مواجب گرفته است، ولی چون قدغن است که رعیت تفنگ نداشته باشد، این تفنگها را کسی نخواهد خرید و اگر هم کسی بخرد باید در خانه پنهان کند و فایده در ملکیت آن مترتب نخواهد بود. امروز از داوزه که از محال شیراز است پاکتی برای این بنده رسید که صدیق التجار اوزی نوشته بود مطلب مهمی در آن نبود. انعقاد مجلس دوم در باغ شاه